

ریشه یابی کاستیهای تفاسیر علمی در قرن معاصر

محمد بهرامی

چشم انداز قرآن پژوهی و تلاشهای تفسیری در قرن چهارده، هرچند شکوفاتر و شاداب تر از قرنهای پیشین است، اما این دشت پر شکوفه و این درخت پر ثمر، دور از آفات نبوده است. نقد و بررسی کار تفسیر و تفسیرنگاری در این قرن و نیز سنجش عملکرد مفسران، آن گاه به عدالت و انصاف خواهد بود که کمالها و کاستیهایش در کنار هم سنجیده شود و از آن جا که در این مجموعه پژوهشی، مقالات چندی به بررسی نکته های مثبت و ارزشی تفاسیر قرن چهارده پرداخته اند، جا دارد که این تحقیق به مطالعه کاستیها و کژیها و نمایاندن برخی لغزشها اختصاص یابد. نگرشهای علمی، عقلی، اجتماعی و کاربردی به قرآن و تفسیر آن، در این قرن، مایه حضور بیش تر قرآن در میان نسلها و جلوه آن در محافل علمی و امید بخشی و سازندگی آن در زمینه اصلاحات اجتماعی بوده است، ولی همپای این اوجها، در کاربرخی مفسران قرن چهارده فرودهایی نیز بوده و لغزشهایی چند صورت گرفته است.

لغزشهای علمی در فرایند تفسیر

در استفاده از علوم و دستاوردهای دانش بشری، سه دیدگاه وجود دارد که برخی مبهورت دانش و مقهور آن شده و یکسر لگام فکر و انتخاب فرضیه ها و تئوریهای علمی را واداده اند و آیات را بر آن یافته ها و فرضیه ها حمل کرده اند، گروهی دیگر که نقطه رویاروی آنها به شمار می آیند، هیچ ارزشی برای علوم بشری در تفسیر قرآن قائل نشده اند و تمام همّت خود را صرف معانی لغوی و رموز ادبی و منابع حدیثی کرده اند.

در کنار آن تندروی و این کندروی، خط میانه با دوراندیشی و بررسی، یافته های تجربه شده و قطعی را در راه تفسیر قرآن، به کار گرفته اند، بی آن که بخواهند چیزی را بر آن تحمیل کنند. بنابراین، بیش تر لغزشهای تفسیر علمی را باید در سوی افراط جست و جو کرد، ولی پیش از آن باید به انگیزه های روی آوری این گروه از مفسران به علم گرایی افراطی توجه کرد. از مطالعه این گونه تفاسیر، استفاده می شود که زمینه های ذیل نقش مهمی در شیوه و خط مشی آنان داشته است.

۱. اندیشه جامع بودن قرآن نسبت به همه علوم و نیازهای بشری.

۲. اثبات سازگاری دین با علم و ناسازگاری نداشتن آن دوبا هم.

۳. اعتماد بیش از اندازه به دیدگاهها و فرضیه های علمی و ثابت پنداشتن آنها.

۴. خودباختگی در برابر فرهنگ غرب و تلاش برای هم رنگ شدن با آن.

۵. التقاط و سوء استفاده از دین.

۶. بی توجهی به شرایط و قوانین تفسیر و یا ناآگاهی از آن.

تفاسیری که در مسیر علم‌گرایی دچار کاستی شده‌اند، بدان معنا نیست که همه این‌انگیزه‌ها و زمینه‌ها را یک‌جا داشته‌اند، بلکه ممکن است هرکدام تحت تأثیر دو یا سه عامل قرار گرفته باشند.

اندیشه جامع بودن قرآن

در متن آیات قرآن، بیانهایی وجود دارد که چه بسا از آنها جامع بودن قرآن و دین استفاده می‌شود، مانند:

(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء) نحل / ۸۹

و کتاب را بر تو نازل کردیم درحالی که بیانگر همه چیز است.

(لارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین)

هیچ تر و خشکی نیست، مگر این که در کتاب مبین است.

جزاینها، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که نزدیک به مضامین یادشده است و افزون بر آن روایاتی نیز مؤید این معناست.

گذشته از این بحث که آیا (کتاب مبین) همان قرآن است یا حقیقتی ورای آن، ازآیه نخست اصل جامع بودن به هر حال استفاده می‌شود، ولی آیا این جامع بودن، جامع بودن مطلق است یا نسبی.

بلی! قرآن کامل است، ولی در زمینه خاص هدایت و تربیت انسان، یا در همه زمینه‌های علمی و عملی، مادی و معنوی، علوم تجربی و نظری و...؟

برخی از عالمان چه در گذشته و چه در قرن چهاردهم، از این آیات و روایات، جامع بودن مطلق را نتیجه گرفته‌اند و همین انتظار از قرآن، مایه کشیده شدن آنان به وادی افراط و تفسیر بی حدّ و مرز علمی شده است.

در میان پیشینیان، ابوحامد غزالی، فخررازی، زرکشی و سیوطی از طرفداران این نظریه‌اند.

ابوحامد غزالی براین باور بود که قرآن هفتاد و هفت هزار و دویست علم را درخود نهفته دارد، زیرا هر کلمه قرآن، یک علم است.

وی از ابن مسعود روایت کرده است:

(کسی که علم اولین و آخرین را می‌طلبد، در قرآن تدبّر کند.) ۱

و زرکشی نویسنده (البرهان) نیز بر این باور بود:

(علوم قرآن نامحدود و غیر درخور شمارش هستند.) ۲

از مفسران و اندیشه‌وران قرن چهاردهم نیز کسانی باور به جامع بودن قرآن نسبت به همه علوم و فنون بشری دارند، از آن میان طنطاوی مفسر علم‌گرای اهل سنت می‌نویسد:

(مسلمانان در بسیاری از علوم از فرنگیها جلوتر بودند؛ زیرا تمام این دانشها در قرآن وجود داشت.

آنان در زراعت، طب، معادن، حساب، هندسه، نجوم و غیر از اینها از دانشها و فنون بشری پیشتاز

بودند. چگونه پیشتاز نباشند که در قرآن ۱۷۵۰ آیه درباره دانشها و فنهای بشری رسیده است.) ۳

ویوسف مروه، فیزیکدان معروف عرب در بیان انگیزه خود از تفسیر علمی قرآن می‌نویسد:

هدفم این است که به اسلام شناسان و دانشمندان دانشهای اسلامی بگویم: به دانشهای جدید و پیشرفتهای علمی بیش تر اهمیت دهند، تا بتوانند پاسخ گوی شبهات جوانان و روشنفکران امروزه باشند و بدون توجه به آن دانشها که ریشه در قرآن دارند و قرآن از آن منعی نکرده، نمی توان پاسخ گوی نسل جوان بود. ۴

این دیدگاه نسبت به جامع بودن قرآن، آنان را واداشت هرآنچه در دانشهای تجربی و انسانی مطرح است مورد توجه قرار دهند و آیات قرآن را با آن علوم برابر سازند، تا آن جا که طنطاوی در تفسیر سوره فاتحه و حروف مقطعه قرآن برداشتهای علمی و آرایبی را استفاده کرده است که ر بطی به قرآن ندارد، برای نمونه در تفسیر (الم) می نویسد:

(این حروف اشاره دارد به مهم ترین چیزهایی که در این سوره آمده است یعنی جهاد و علوم طبیعی... پس گویا این حروف در اول سوره بقره به دو چیز عنایت دارد ۱. جهاد ۲. علوم بشری چه از سنخ علوم زمینی و چه از قبیل علوم آسمانی؛ زیرا دین و دنیا بدون این گونه علوم باقی ن خواهد ماند، بویژه در این دوره و در این زمانه.) ۵

ویوسف مروه نیز در (العلوم الطبيعية فی القرآن) می نویسد:

(بیش از یک دهم آیات قرآن مربوط به علوم طبیعی است و به صورت دقیق ۶۷۰ آیه در مورد علوم گوناگون وجود دارد. ۶۱ آیه درباره ریاضیات، ۶۴ آیه درباره فیزیک، ۵ آیه درباره اتم، ۹ آیه در علم شیمی، ۶۲ آیه در نظریه نسبیت، ۱۰۰ آیه در ستاره شناسی و نجوم، ۲۰ آیه درباره ع وامل جوی مانند: دما، فشار هوا، بادها و...، ۱۴ آیه درباره آبها، ۵۷ آیه در ریاضیات، ۱۱ آیه در فاصله میان ستارگان (فضانوردی)، ۱۲ آیه در علم حیوان شناسی، ۲۱ آیه در کشاورزی، ۷۳ آیه در جغرافیای عمومی، ۱۰ آیه در علم زیست شناسی (نژاد بشری)، ۲۰ آیه در طبقات زمین، ۳۶ آیه در پیدایش هستی و تاریخ آن و بالاخره ۶۴ آیه در توصیف علم.) ۶

این زیاده روی در تفسیر علمی آیات قرآن سبب شد تا برخی تفسیر طنطاوی را دائرة المعارف علوم جدید معرفی کنند که در آن مسائل فیزیک، شیمی، پزشکی، هیئت، نجوم، روان شناسی، هینوتیزم، روان شناسی، روان کاوی و... به صورت گسترده همراه با تصاویر مطرح شده است.

رشید رضا پس از اعتراض به روش تفسیری فخررازی می نویسد:

(برخی از معاصران به پیروی از فخررازی و به تقلید از روش او در تفسیر، علوم و فنون بشری را در تفسیر ذکر می کنند و ذیل کلمه ای از قرآن (مثلاً آسمان و یا زمین) مباحث گسترده فیزیکی و

نجومی را یاد می کنند، تا آن جا که خواننده به هدف اساسی و واقعی قرآن راه نمی یا بد.) ۷

چنانکه گفته شد، یکی از انگیزه های مهم گرایش این مفسران به این گونه تفسیرها، آیات و روایاتی است که قرآن را مبین همه چیز معرفی کرده است، در حالی که منظور و مراد آن آیات بر ایشان روشن نبوده است.

(قرآن بیان همه چیز است و چون این کتاب برای هدایت همه مردم نازل شده، ظاهر این است که منظور از (کل شیء) هر چیزی است که به موضوع هدایت مربوط باشد و مردم در راهیابی به معارف

راستین و شناخت مبدأ و معاد و اخلاق ارزشمند و شریعت الهی و قصص و مواظب بدان نیازمندند، پس قرآن بیان همه اینهاست) ۸

علامه در این بیان تصریح دارد که تعبیر (کلّ شیء) جامع بودن مطلق را نسبت به همه علوم و فنون و صنایع در نظر ندارد، بلکه جامع بودن را در قلمرو رسالت خاص خود داراست.

از جمله، آیات دیگر که طرفداران جامعیت قرآن، بدان استناد جسته اند، آیات زیر است:

(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكلّ شیء) نحل / ۸۹

وما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

(ولایعذب عنه مثقال ذرّة فی السموات والأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر الا فی کتاب مبین) سباء

۳ /

خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها و زمین از علم او در نخواهد ماند و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر، مگر این که در کتابی آشکار ثبت است. ۹

(ولقد جنناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون) اعراف / ۵۲

و کتابی برای آنان آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم [کتابی] که مایه هدایت و

رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند. ۱۰

(قل انزلہ الذی یعلم السرّ فی السموات و الأرض) فرقان / ۶

بگو کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمانها و زمین را می داند. ۱۱

(الر. کتاب احکمت آیاته ثمّ فصلت من لدن حکیم خبیر) هود / ۱

الر. این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل گردیده است.

خواننده محترم با نگاه نخست در می یابد که آیات یادشده، هیچ گونه دخالتی بر جامع بودن قرآن نسبت به دانشهای بشری ندارد؛ زیرا آیه ششم سوره فرقان درباره علم خداوند است و دلالت بر علم نامحدود خداوند دارد و آیه پنجاه و دوم اعراف نیز نظر به جنبه هدایت قرآن نسبت به معارف الهی و مسائل آخرت دارد و آیه سوم سوره سباء نیز در صورتی دلالت دارد که مراد از (کتاب مبین) در آیه شریفه قرآن باشد، در صورتی که عقل و نقل، مراد از کتاب مبین را لوح محفوظ معرفی می کنند. و آیه هشتاد و نهم نحل نیز دلالت بر جامع بودن قرآن نسبت به تمام علوم بشری ندارد؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و بنابراین مراد از (کلّ شیء) هر چیزی است که مربوط به هدایت انسان است، مانند معارف الهی، شناخت مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، داستان انبیاء و خلاصه هر آنچه در مورد دین و مسائل دینی مطرح می باشد و شاهد آن که در ذیل همان آیه (هدی و رحمة) آمده که مشخص کننده (شیء) است.

اثبات سازگاری میان علم و دین

بحث رابطه علم و دین و ناسازگاری آن دوبا هم، بیش تر در غرب و مجامع علمی آنان مطرح گردید و زاینده ناسازگاری کلیسا با دانشمندان در قرون وسطی بود؛ زیرا گالیله را به جرم این که برخلاف

کتاب مقدّس از گردش زمین خبر داده بود به زندان افکندند! و یا کریستف کلمب را به جهت کشف سرزمینی که (سنت پل) در تورات و انجیل پیش بینی نکرده بود، زندانی کردند یا (هاردی) را که معتقد به گردش خون در بدن بود، آزار و شکنجه دادند و یا (دی ردمنش) را که قوس و قزح را تیر و کمان خدا نمی دانست، بلکه نتیجه بازتاب نور خورشید در ابر و دانه های باران معرفی می کرد، به زندان افکندند! این گذشته شوم، جوامع غربی را واداشت تا بحث ناسازگاری علم و دین را مطرح کنند و دین را پدیده ای غیر علمی و یا چند علمی معرفی کنند. البته سپس کسانی پیدا شدند که تلاش کردند خطاهای گذشته کلیسا را سرپوش نهاده و اصل دین را با علم سازگار معرفی کنند، مثلاً (موریس بوکای) (دراسة الكتب المقدّسة فی ضوء المعارف الحدیثة) را به رشته تحریر درآورد و تلاش کرد در آن بین یافته های علمی و متون مقدّس سازگاری ایجاد کند.

سوگمندان دانشجویانی که از کشورهای اسلامی به سوی غرب شتافتند، پیش از این که ماهیت ناسازگاری علم و کلیسا را بشناسند، کورکورانه بحث ناسازگاری دین با علم را برای جوامع اسلامی به ارمغان آورند! و در برابر آن، مصلحان مسلمان به منظور پاسخ گویی به ایشان و به همه کسانی که اصولاً دین را در ناسازگاری با علم می دانستند، به تفسیر علمی آیات قرآن تلاش ورزیدند.

افزون بر این، در برخی تفاسیر پیشین، بعضی آرای نادرست هیئت بطلمیوسی با آیات قرآن برابر شده بود، مانند: مسطح بودن زمین، شمار کرات، مرکز بودن زمین و... در حالی که این دیدگاهها با پیشرفت علم، باطل شده بود و این امر نیز در نظر دانشمندان علوم جدید، علمی بودن قرآن را زیر سؤال می برد!

عالمان مسلمان، به منظور زدایش این پیرایه از دامان قرآن، حرکت تفسیر علمی، بر اساس دستاوردهای جدید بشر را لازم می دیدند.

اصل این اقدام، بایسته بود، ولی شیوه آن در برخی موارد همراه با زیاده رویهایی شد که خود می توانست درآینده مشکلات همانندی را به وجود آورد!

طنطاوی، تحت عنوان: اتحاد المطالب الدینیة والدنیویة فی هذا التفسیر، اشاره به انگیزه خود در تفسیر علمی آیات می کند و می نویسد:

(بسیاری از مردم می گویند این مطالب علمی با دین ناسازگارند و آن آیه یا گزاره دینی با حکم عقل ناسازگار است، دانشمندان علوم به گمان ناسازگاری دین با یافته های علمی، از دین فرار می کنند و عالم دین نیز به گمان ناسازگاری علم با دین دانشمندان را دشمن خدا می خواند و آنان را مورد غضب الهی می داند.) ۱۲

اعتماد بیش از اندازه به آرای علمی

تفسیر آیات قرآن با فرضیه ها و نظریه های علمی که هر روز در حال اصلاح و باطل شدن بود، مفسران علم گرا را به بزرگ ترین لغزش دچار ساخت و هنوز از تفسیر آیه ای برابر یافته ای علمی فارغ نشده بودند که آن یافته اصلاح می شد و یا باطل می گردید و آنها به ناچار یا باید به اشتباه خود اعتراف می کردند و یا به تفسیر و توجیه جدید می پرداختند!

این گروه از مفسران توجه نکردند که فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی را همواره قطعی و دائمی نمی‌توان دانست؛ چه این که بسیاری از دانشمندان و حتی خود صاحبان فرضیه ابطال‌پذیری آن را پیش بینی کرده‌اند.

ماکس پلانک می‌نویسد:

(در علوم هم چندان پیش نمی‌آید که اصولی سراغ گیریم که هرگز هیچ کس محل تأمل و گفت‌وگو قرار ندهد باشد یا پوچی‌هایی که پشتیبانانی پیدا نکند به حدی که می‌توان از خود پرسید آیا هنوز حقیقتی وجود دارد که بتوان آن را رد نکردنی و در برابر حملات و انکار همگانی است وار شمرده). ۱۳

پاتریک مور پیترکترمول می‌نویسد:

(طی قرون متمادی، استنباط بشر از پیدایش زمین بارها دستخوش دگرگونی شده است، حتی در زمان حاضر که عصر فضا نام دارد و از سال ۱۹۵۷ هم زمان با فرستادن ماهواره روسی اسپرنیک به فضا آغاز گردید، نگرشها و عقاید ما در این زمینه همواره سیر دگرگونی و تحول را پیموده است. مع الوصف هنوز نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم زایش و رویش زمین چگونه آغاز شده و مراحل تکامل و رشد و نمو آن به چه نحو بوده است). ۱۴

البته با این سخنان در صدد انکار قوانین قطعی علوم تجربی نیستیم، مانند اصل حرکت زمین و جاذبه زمین و... مهم این است که مفسران باید توجه می‌داشتند که همه قانونها و دیدگاههای علمی پایدار و یا فراگیر نیستند و اعتماد به آنها نیاز به دقت و درنگ دارد. چنانکه انیشتن در زمینه امکان محدود بودن برخی دیدگاههای علمی به قلمرو خاصی از جهان و نظام ماده می‌گوید: (قوانین جاذبه نیوتن فقط در سطح کره خاکی (زمین) قابل تطبیق است، ولی برای هستی و جهانی که دارای میلیاردها کهکشان می‌باشد کافی نیست). ۱۵

شکست فرهنگی و تلاش برای هم‌رنگی

جنگهای صلیبی، سرآغاز غارت منابع علمی و سپس اقتصادی مسلمانان از سوی اروپا، پایه‌های پیشرفت علمی آنان را فراهم آورد و این پیشرفتهای هم‌زمان با افول تمدن اسلامی و ضعف سیاسی و علمی کشورهای مسلمان شد. آن اقتدار و این ضعف، عطش استثمار را در غربیان شعله‌ور ساخت و دیری نپایید که مسلمانان خود را در حلقه محاصره استعمارگرانی یافتند که به سلاح دانش و فرهنگ مجهز بودند و با تزویر علم و اقتدار نظامی قصد حاکمیت بر جهان داشتند.

در جامعه‌های اسلامی دو جریان در برابر این هجوم شکل گرفت.

الف. جریان اصلاح‌طلبان انقلابی که دانش پژوهی را همراه با استعمار ستیزی جست‌وجو می‌کردند.

ب. روشنفکر مآبانی که دلباخته دانش مغرب زمین شده و شرط برخورداری از آن دانش و فرهنگ اجتماعی را، تسلیم در برابر آن می‌دانستند! برخی از این گروه برای پیشبرد هدفهای خود به مبارزه با فرهنگ دینی و ملی خود برخاستند تا با حذف آن، زمینه را برای حضور فرهنگ غربی هموار

سازند و گروهی دیگر تلاش کردند تا از پایگاه فرهنگ دینی و ملی و تحت پوشش و عناوین اسلامی، در عمل درهای جامعه را بر روی فرهنگ و اندیشه غرب بگشایند. این گروه اخیر همانهایی که تفسیر علمی را وسیله برای دستیابی به هدفهای خود ساختند، مانند سر سید احمد خان که خودباختگی وی در برابر فرهنگ غرب بدان پایه رسید که سید جمال الدین مصلح بزرگ اسلامی، رساله ای به نام (رد نیچریه) در رد او نوشت و تفسیر او را به باد انتقاد گرفت.

التقاط و سوء استفاده از دین

مبارزه با دین به وسیله دین یکی از انگیزه‌هایی است که برخی از گروههای سیاسی را به تفسیرمادی و ماتریالیستی آیات قرآن واداشت. چنانکه برخی دیگر از حرکت‌های سیاسی، تنها برای بهره‌گیری از توان باورهای دینی و راهیابی در ذهن توده مردم، واژگان و عبارات دینی را وسیله ای برای نفوذ و محملی برای ترویج افکار خود قرار دادند.

استاد شهید مطهری که خود در عمل درمبارزه با این التقاط به شهادت رسید، می‌نویسد: (ماتریالیسم در ایران در یکی دو سال اخیر به نیرنگ تازه ای بس خطرناک تر از (تحریف شخصیتها) دست یازیده است و آن (تحریف آیات قرآن کریم) و تفسیر مادی محتوای آیات، با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است... البته اصل این طرح و نیرنگ چیز تازه ای نیست، طرحی است که کارل مارکس بر ای ریشه کن کردن دین از اذهان توده‌های معتقد در صدسال پیش داده است. طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد، باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد. به این صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصل خود تخیله و از محتوای مادی پرشود، تا توده مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد. پس از این مرحله، دور افکندن پوسته ظاهری دین ساده است.) ۱۷

بی توجهی به قانونهای تفسیر

ناآشنایی با شرایط تفسیر یا بی توجهی به معیارهای تفسیر علمی یکی از انگیزه‌های لغزشهای تفسیری است.

تردید نیست که هر متن دینی و علمی، اصول، اصطلاحات و زبان خاص خود را داراست و در نظر گرفتن آن اصول و معیارها، مایه بدفهمی از آن متن خواهد بود.

تفسیر قرآن، پیش از هر چیز نیاز به فهم دقیق زبان عرب، شناخت اصول کلی حاکم بر بیان و معارف قرآن، بازشناسی محکم و متشابه، حقیقت و مجاز و... دارد.

بی توجهی به این قانونها، می‌تواند هرج و مرج زیادی در کار تفسیر و تأویل آیات پدید آورد، چنانکه برخی از مفسران واژه شیطان در آیه (الذی یتخبطه الشیطان من المس) (بقره/ ۲۷۵) را به امراض و میکروبها معنا کرده اند، زیرا از نگاه آنان علت دیوانه شدن، امور غیر مادی نمی‌تواند باشد.

نمونه ای از تفسیرهای علمی و ابهامهای آنها

در این نوشتار تنها به ذکر نمونه هایی از ابهامهای تفسیری می پردازیم و از نقد و بررسی تمامی آنها چشم پوشی می کنیم.

در این مقاله به ابهامهای تفسیر علمی در علوم طبیعی اشاره خواهیم داشت و در مقاله ای دیگر به ابهامهای تفسیر علمی در علوم انسانی اشاره خواهد شد. (رک: مقاله: نیایسته ها در تفاسیر یکصدساله اخیر).

نظریه برآمدگی استوا و فرورفتگی قطب

حرکت چرخشی زمین سبب می شود زمین از ناحیه قطب شمال و جنوب کوچک شود و از ناحیه استوا برآمده گردد؛ زیرا در فیزیک ثابت شده که اگر چشم غیر صلبی، دور محور خود بچرخد قسمت استوایی آن برآمده می شود و قطب شمال و جنوب آن به صورت فرورفته ظاهر می گردد.

۱۸

طنطاوی و احمد محی الدین العجوز در برابر کردن قرآن با این فرضیه علمی به آیه زیر استدلال کرده اند:

(أولم یروا انا نأتی الأرض ننقصها من اطرافها و اللّٰه یحکم لامعقب لحکمہ و هو سریع الحساب) رعد /

۴۱

آیا هنوز ندانسته اند که ما از پیرامون این سرزمین می گاهیم، و خدا حکم می کند و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی کند و او زود به حساب همه می رسد.

العجوز می نویسد:

(این آیه معجزه قرآن است و در هزار و چهارصد سال پیش که جهل و نادانی ارزش بود و علم بی ارزش به حقیقتی علمی اشاره دارد. پس از این که بشر توانست به سرزمینهای دور سفر کند و به شکل و ترکیب زمین پی ببرد... درک کرد که زمین از اطراف آن از جانب قطب جنوب و شمال رو به کوچ ک شدن می رود.) ۱۹

و طنطاوی می نویسد:

(این آیات برای حالت خاص فرود آمده است و آن تغییر اطراف زمین به خرابی و آبدی و پیروزی طایفه ای و شکست طایفه ای و زیاد شدن ساحل در ناحیه ای و کم شدن آن در ناحیه دیگری و کوچک شدن زمین از ناحیه قطب شمال و جنوب و خشک شدن دریاها بر اثر مد و گذشت زمان فرود آمده است.) ۲۰

برابر سازی آیه شریفه بر نظریه فرورفتگی دو قطب و برآمدگی استوا از چند جهت مبهم و مخدوش است:

۱. ناسازگاری با سیاق: آیه پیش در زمینه برخی تهدیدهای الهی نسبت به کافران است و در بخش پایانی این آیه نیز سخن از سرعت حسابرسی خداوند است که لحن تهدیدی دارد. بنابراین، بخش میانه آیه نیز می بایست مرتبط با همین فضا باشد، چنانکه علامه طباطبائی در این باره می نویسد:

(این آیه، کافران را به هلاکت تهدید کرده است و به عبرت از سرنوشت گذشتگان سفارش می کند و از آن استفاده می شود که پرداختن به زمین و کم کردن از پیرامون آن، کنایه از هلاکت و نابودی اهل زمین است.) ۲۱

۲. تمامی برداشتهای گوناگون مفسران که برخی آیه را به کوچک شدن زمین از جانب قطب شمال و جنوب تفسیر کرده اند ۲۲ و گروهی به کوتاه شدن بلندیها و زیرآب رفتن سواحل دریاها و اقیانوسها ۲۳ و برخی به کمبود مواد سوختی و خشک شدن رودها و نباریدن باران تفسیر کرده اند، ۲۴ همه، مبتنی بر آن است که الف و لام (الأرض) برای استغراق باشد و نظر به کره خاکی داشته باشد، نه به سرزمین حجاز، درحالی که نشانه های تفسیری نشان می دهد که منظور از (الأرض) سرزمین حجاز است که با پیشرفت اسلام، مرحله به مرحله بخشهایی از آن از جغرافیای شرک جدا می شد و به سرزمینهای اسلامی می پیوست و فضای شرک آلود رو به کاستی بود و چنانچه مشرکان مکه بر این نکته توجه می کردند، خود را در موضع ضعف و در معرض نابودی تدریجی می یافتند و دست از لجاجت بر می داشتند.

۳. نظریه علمی نشان می دهد که زمین از سمت دوقطب فرورفتگی پیدا کرده و نه از همه سو و این با تعبیر (نقصها من اطرافها) سازگار نیست؛ زیرا واژه اطراف، بیش از دو طرف را می فهماند. گویا به همین جهت است که نویسنده مقاله (تفسیر قرآن کریم و علوم جدید) ناچار شده است که کوچک شدن زمین را به (انقباض زمین) تفسیر کند، او می نویسد:

(درعین حال که کل جهان در حال توسعه است کرات آسمانها و همچنین کره زمین که ما در آن ساکنیم در حال انقباض است: (أولم یروا أننا نأتی الأرض نقصها من اطرافها) ۲۵ این نظر نیز مشکل ناهمخوانی با سیاق آیات را دارد و افزون بر آن، این دیدگاه با برخی آرای علمی سازگار نیست؛ چه این که برخی بر این باورند آنچه در فیزیک ثابت شده، انقباض ستارگان است نه سیارات. ۲۶ و در اصل یکی از تفاوتهای اساسی ستارگان با سیارات این است که (س تارگان دارای حیات و مرگند، ولی سیارات چنین نمی باشند.) ۲۷ و زمین از سیارات است! به هر حال تفسیر آیات قرآن بر اساس این آرای مبهم و ناپایدار شایسته نیست.

پست ترین نقطه زمین

بلندترین نقطه در سطح زمین نسبت به دریا قله اورست با ۸۸۸۵ متر است و گودترین نقطه خشکی نسبت به سطح دریا، ساحل بحرالمیت در اردن با ۳۹۶ متر اختلاف است و گودترین نقطه دریاها در اقیانوس آرام نزدیک مجمع الجزایر فیلیپین در حدود ۱۱۵۲۱ متر عمق، شناخته شده است. ۲۸ برخی از مفسران برای نشان دادن اعجاز علمی قرآن در اشاره به پست ترین منطقه جغرافیایی زمین، به آیه ذیل استشهاد کرده اند:

(ألم. غلبت الروم فی أدنی الأرض)

رومیان شکست خوردند و این شکست در سرزمین نزدیکی رخ داد.

احمد محیی الدین العجوز نویسنده (معالم الاکوان فی عوالم الأکوان) می نویسد:
(این آیه از حقیقتی پرده برمی دارد که پس از ۱۴۰۰ سال بشر توانا به شناخت آن گردید، زیرا تعبیر (ادنی الأرض) به معنای گودترین زمین نسبت به سطح دریاست، زیرا دانشمندان کشف کرده اند که برخی از مناطق زمین، از سطح دریا پایین ترند، مانند دو سرزمین در فلسطین به نامهای طبریه و بحرالمتّی).
انگیزه این نویسندگان، هرچند انگیزه ای ارزشمند شناخته شده، ولی آنان باید به نکته های زیر توجه می کردند:

۱. تمام مفسران، الف و لام در (الأرض) را عهدی دانسته اند و مراد از (الأرض) را سرزمین عرب شناخته اند، چنانکه زمخشری می نویسد:
(مراد از أرض در آیه شریفه أرض عرب است؛ زیرا أرض معهود نزد عرب، همان است و نزدیک ترین سرزمین به سرزمین عرب اطراف شام است). ۲۹
در صورتی که بنابر تفسیر احمد محیی الدین، بایستی الف و لام را استغراق بگیریم تا (ادنی الأرض) به معنای گودترین نقطه زمین معنا شود.
۲. تمامی مفسران (ادنی) را معنای (نزدیک تر) گرفته اند و هرچند این واژه به معنای (پست تر) نیز به کار می رود، ولی این که قرآن، سطح زمین را با سطح آبهای دریا سنجیده باشد، امری غریب می نماید؛ چه این که چنین سنجشی قراردادی است و به وسیله دانشمندان، قرار داد شده است.
۳. آنچه در منابع تاریخی آمده است با دیدگاه (العجوز) ناسازگار است؛ زیرا برابر دیدگاه او جنگ و شکست رومیان از ایرانیان در بحرالمتّی و یا طبریه (دریاچه ای است در شمال فلسطین که شاخه ای از رود اردن به آن می ریزد. این دریاچه در گذشته بزرگ تر بود و کشتیها در آن رفت و آمد می کردند) ۳۰ رخ داده است در صورتی که رومیان بنابر منابع تاریخی در یک جبهه شکست نخوردند. ایرانیان به مدت سی سال علیه رومیان لشکرکشی کردند و آنان را شکست دادند ۳۱ و وادار به عقب نشینی کردند. حال آیه شریفه به کدام شکست رومیان اشاره دارد؟

نظریه حرکت چرخشی و انتقالی زمین

برخی مانند یوسف مروه و هبة الدین شهرستانی به آیاتی از قرآن برای حرکت چرخشی و انتقالی زمین استدلال کرده اند.

یوسف مروه به آیات نمل / ۸۸، صافات/ ۵، معارج/ ۴۰، قصص / ۷۱ - ۷۲، یونس / ۲۴، فرقان / ۶۲ و یس / ۳۷ - ۴۰ استدلال کرده، ولی از آن جهت که به چگونگی دلالت آیات بر حرکت زمین اشاره ندارد، نمی توان گفتار و تفسیر او را مورد نقد و بررسی قرار داد، ولی با وجود این، از ب برخی آیاتی که او نام می برد، شهرستانی و دیگران نیز برای حرکت زمین استفاده کرده اند که برخی از آن آیات دلالت بر حرکت زمین دارند، ولی برخی با شرایط تفسیر ناسازگارند. از جمله، می توان به استناد زیر اشاره داشت:

(فقال لها و للأرض ائتیا طوعا أو کرها قالتا اتینا طائعتین) فصّلت / ۱۱

به آسمان و زمین دستور داد به وجود آید [وشکل گیرید] خواه از روی اطاعت و خواه اکراه و آنها گفتند: ما از روی اطاعت می آییم.

هبة الدین شهرستانی از آیه شریفه برای حرکت انتقالی استفاده می کند:
(این آیه از آیاتی است که دلالت بر حرکت زمین دارد، زیرا (اتیان = آمدن) از نظر عرف و لغت، در حرکت حسی و انتقالی ظهور دارد.) ۳۲

مراغی و طنطای نیز بر این باورند که مراد از آسمان در آیه شریفه فضا است و مراد از زمین نیز جنس زمین است که به صدها میلیون می رسد و خداوند در این آیه شریفه به آنها فرمان می دهد حرکت کنید، حرکتی مستمر و انتقالی. ۳۳

اشکالی که در این گونه تفسیر رخ می نماید این است که در دورانی که هنوز اجرام آسمانی شکل نگرفته بود و حالت مذاب و دود مانند داشت، فرمان (اتیان) = (بیاید) صادر شد. این فرمان، فرمان وجود یافتن و شکل گیری است نه فرمان به حرکت و جا به جایی، زیرا تا چیزی هنوز شکل نگرفته باشد، معنا ندارد که مورد خطاب و فرمان قرار گیرد.

فخر رازی می نویسد:

(مراد از (اتیان) گام نهادن در میدان وجود و حصول است.) ۳۴

دیدگاه اثبات جو برای زمین

پیرامون کره زمین را اقیانوسی از هوا به نام جو زمین فراگرفته و موجودات زمین در پایین این اقیانوس به سر می برند. ازت در میان گازهای متشکله جو زمین با نسبتی معادل ۷۸/۰۸ درصد در درجه اول واقع شده و پس از آن اکسیژن با ۲۰/۹۵ درمقام دوم و آرگن با ۰/۹۳ درمقام سوم قرار دارد و گازهای دیگری چون دی اکسید کربن، نئون، هلیوم و نیتروژن نیز به نسبتهای بسیار جزئی در ردیف های بعدی قرار دارند. ۳۵

یکی از نویسندگان در تلاش برای برابر سازی آیات قرآن با این نظریه علمی به آیه ذیل استناد کرده است:

(ولو أن ما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر یمدّه من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات اللّٰه)

وی می نویسد:

(خداوند از (بحر) در آیه شریفه، این بحر را که روی زمین وجود دارد اراده نکرده است، بلکه بحر در آیه شریفه بحری است به مراتب بزرگ تر از این دریا و آن همان پوشش هوایی زمین است که پیرامون زمین را پوشانده و پس از آن هفت بحر دیگر یعنی هفت آسمان دیگر وجود دارد که اگر همه مرکب شوند باز هم کلمات خداوند پایان نمی پذیرد.) ۳۶

چنانکه پیداست، اظهار نظر این نویسنده، پایه لغوی و نقلی و علمی ندارد و تحمیل یک نظریه علمی بر آیه، به روشنی خود را نشان می دهد.

دیدگاه چگونگی پیدایش زمین و دیگر سیارات

هنوز دانشمندان نمی‌توانند با اطمینان بگویند زایش و رویش زمین چگونه آغاز شده و مراحل تکامل ورشد و نمو آن به چه نحو بوده است. ۳۷

ولی با این وجود برخی مفسران و پژوهشگران قرآن کوشیده‌اند برخی از آیات قرآن را براساس فرضیه‌های خاصی تفسیر کنند.

از جمله آن آیات، آیه زیر است:

(أولم یر الذین کفروا ان السّماوات والأرض کانتا رتقاً ففتقناهما) انبیاء / ۳۰

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم. طنطاوی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

(آیا کافران نمی‌دانند آسمان و زمین به یکدیگر چسبیده بودند، پس ما آن دو را از یکدیگر باز کردیم و اتحاد آن دو را از بین بردیم، چنانکه این مسأله الآن در اروپا ثابت شده است؛ زیرا آنها دریافتند که خورشید کره ای آتشین بود، میلیونها سال از عمرش می‌گذشت و زمین وسایر سیارات باخورشید بودند، سپس زمین و دیگر سیارات از خورشید جدا شدند.) ۳۸

این دیدگاه طنطاوی درباره پیدایش زمین، برگرفته از نظریه لاپلاس فرانسوی (۱۷۹۶ م) است، درحالی که هنوز شصت سال از طرح فرضیه لاپلاس نگذشته بود که (کلارک ماکس وبر) آن را باطل اعلام کرد.

دیگر آن که، آنچه اکنون مطرح است، جدا شدن زمین از خورشید است، در صورتی که درآیه شریفه واژه (السّماوات) به کار رفته است، نه (الشمس)، مگر این که طنطاوی (السّموات) را به (خورشیدها) معنا کند که دراین صورت نیز با یافته‌های جدید نمی‌سازد؛ زیرا دیدگاه لاپلاس این است که زمین از خورشید یعنی ستاره منظومه شمسی جدا شد نه از خورشیدهای بسیار! همچنین روایت شده است شخصی که چون طنطاوی می‌اندیشید، از امام باقر(ع) معنای آیه را پرسید، امام(ع) فرمود:

(شاید پنداشته‌ای آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و سپس خداوند آنها را از هم جدا کرد! مرد گفت: بلی.

امام(ع) فرمود: استغفار کن؛ زیرا معنای (رتق) و (فتق) این است که درهای آسمان در آغاز از فرو ریختن باران بسته بود و سپس خدا آن را به ریزش باران گشود و زمین نیز از شکفتن نباتات و درختان بسته بود و خدا آن را پس از چندی باز کرد.) ۳۹

تسخیر فضا به وسیله انسان

از آن جمله است تفسیر برخی مفسران برای آیه ذیل:

(یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السّموات والأرض فانفذوا لاتنفذون الا بسطان) رحمن / ۳۳

ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمان و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرو و توانی بسیار.

این آیه با توجه به سیاق آن مربوط به قیامت است و قرینه آن، آیه سی و یکم (الرحمن) است خطاب به جن و انس:

(سفرغ لکم آیه الثقلان)

به زودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه جن و انس.

پس میان آیات مذکور، پیوستگی است و همچنانکه آیات قبل راجع به قیامت است، آیه ۳۳ هم نظر به صحنه قیامت و موضوع گریزناپذیری از حساب الهی دارد.

یوسف مروه بی توجه به وابستگی این آیه به آیات قبلی و این که این آیه درباره قیامت است، توانایی بشر در تسخیر فضا را استفاده کرده است. او می نویسد:

(اگر کسی در گذشته ادعا می کرد که انسان می تواند فضا را تسخیر کند و به آن راه پیدا کند، ادعای او را خیال پردازی می شمردند، درحالی که خداوند در چهارده قرن قبل این پیش بینی را کرده است.)

سپس می نویسد:

(سلطان درآیه هم به معنای برهان و دلیل است و هم به معنای قدرت و علم. و آیه چنین معنایی را افاده می کند: جن و انس تلاش می کنند که از آفاق عبور کنند و به عالمهای دیگر دست یابند و آنها به این هدف نمی رسند به جهت اسراری که در این عالم وجود دارد، مگر از راه علم وای ن همان چیزی است که امروزه محقق شده درحالی که قرآن در چهارده قرن پیش از آن خبر داده است.) ۴۰ گروهی دیگر از نویسندگان، مانند: نویسنده (علم الفلك در قرآن) نیز از این آیه برای توانایی انسان در تسخیر فضا استفاده کرده است.

علامه طباطبایی، مفسر بزرگ امامی، نیز این آیات را درباره قیامت دانسته و در ردّ مفسرانی که مراد آیه را نفوذ درآسمانها و زمین می دانند، می نویسد:

(سیاق آیه با این معنا سازگار نیست.) ۴۱

گروهی دیگر از نویسندگان علم گرا، از این آیه نکته های دیگری را نتیجه گرفته و گفته اند:

(با دقت درمعانی کلمات آیه درمی یابیم که این آیات با تمثیل بسیار زیبایی به خطر اشعه الکترومغناطیسی و کیهانی دلالت دارند.) ۴۲

ولی چنانکه پیش از این گفتیم آیات ۳۳ تا ۳۵ که نویسندگان محترم به آن استدلال کرده اند درباره قیامت و رخدادهای آن است و آیه ۳۵ که مورد استفاده قرار گرفته است به عذابهای اخروی که در قیامت دامنگیر دوزخیان می شود اشاره دارد.

(یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلاتنتصران) الرحمن / ۳۵

شعله هایی ازآتش بی دود، و دودهایی متراکم برشما سرازیر می شود و نمی توانید از کسی یاری بجوید.

و افزون براین، سیاق آیات شریفه درمقام تحدی و مبارزطلبی است و اگر درآیات پیش گویی توانایی علمی بشر درآینده باشد، موضوع تحدی جایی نخواهد داشت.

ونکته دیگر آن که (تنفذوا) آزماده (نفذ) گرفته شده است و معنی آن نفوذ کردن است و نفوذ در قطر به معنای نفوذ در جرم وماده است نه سفر در فضا.

به همین جهت است که دکتر محمد جمال الدین الفندی که از مترجمان نامی عرب است می نویسد:

(بسیاری از جمله خود من که در گذشته بر این باور بودم که آیه (یا معشرالجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الأرض فانفذوا لاتنفذون الا بسطان) از دلایل رفتن انسان به فضاست، ولی وقتی معنای (اقطار) را به درستی دریافتم فهمیدم آیه نظر بر عجز انس ان از نفوذ در آسمانها و زمین دارد؛ زیرا گذشتن از نواحی زمین معنایش شکافتن زمین و نفوذ کردن به باطن زمین است که بسیار گرم است! شکی نیست به مجرد این که پوسته زمین شکافته شود، مواد مذاب فوران می کند.) ۴۳

دیدگاه وجود (اتم)

گروهی از نویسندگان در برابر سازی دستاورد علمی بشر در قرن بیستم؛ یعنی شکافتن اتم، از آیاتی سود برده اند که در آنها واژه (ذره) و یا تعبیر (مثقال ذره) به کار رفته است.

(وما يعذب عن ربك من مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا أصغر من ذلك ولا أكبر الا في كتاب مبين) یونس / ۶۱

وهیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند، حتی آنچه به اندازه سنگینی ذره ای و یا کوچک تر از آن و یا بزرگ تر باشد، مگر این که [همه آنها] در لوح محفوظ ثبت است.

(لا يعذب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر الا في كتاب مبين) سبأ / ۳

خداوند که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر، مگر این که در کتابی آشکار ثبت است.

این گونه استفاده از قرآن، نشانه و دلیل اطمینان آور ندارد و تنها یک احتمال و استحسان می نماید؛ زیرا اتم دارای ۳ جزء است:

۱. پروتون (مثبت)

۲. نوترون (خنثی)

۳. الکترون (منفی)

حال اگر پیشرفت بشر در زمینه های علمی به جایی رسید که توانست اجزای اتم را نیز بشکافد، ناچار خواهد شد (ذره) را به معنای دیگر بگیریم.

بنابراین، بهتر آن است که ذره را به شیء سبک وزن هستی معنا کنیم، تا در هر عصر و زمانی ناچار نگردیم معنای جدیدی برای آن بیافرینیم!

کیهان زایی، آفرینش جهان

گروهی از مفسران و پژوهشگران قرآن در تلاش برای برابرسازی آیات قرآن با یافته‌ها و فرضیه‌های جدید علمی می‌کوشند از آیاتی در برابرسازی با فرضیه انفجار بزرگ استفاده کنند و از جمله:

(ثم استوی الی السماء وهی دخان) فصلت/ ۱۱

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، درحالی که به صورت دود بود.

طنطاوی مفسر علم‌گرای اهل سنت در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد:

((درحالی که به صورت دخان بود) یعنی ماده‌ای گازی و آتش‌زا بود مانند دود یا ابر یا سدیم که

امروزه در علم جدید عالم سدیم نامیده می‌شود.) ۴۴

این دیدگاه از زاویه‌های گوناگون، شایسته نقد و بررسی است:

۱. آیه شریفه تصریح دارد که آسمان پیش از آفرینش (دخان) بود. (دخان) در لغت یعنی گرد و

غبار و دود آتش، در صورتی که طنطاوی آن را به ماده‌ای گازی و آتش‌زا معنا می‌کند.

۲. آنچه اکنون، هرچند به صورت فرضیه، مطرح است، این است که (پس از انفجار بزرگ حرکت

دورانی پدید آمد و توده‌ای از گازهای عناصر گوناگون به صورت (دودی عظیم) به چرخش

درآمد، ۴۵، نه این که آسمان پیش از این خود گاز آتش‌زا بود.

وگویا به جهت همین تفسیرهای علم‌گرایانه است که برخی (دخان) در آیه دهم سوره دخان را به

گازهای سمی و خفه‌کننده تفسیر می‌کنند ۴۶ در صورتی که آیه (فارتقب یوم تأتی السماء بدخان

مبین) (دخان/ ۱۰) به قرینه آیه یازدهم (ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون) مربوط به قیامت نیست؛

زیرا قیامت محل ایمان آوردن نیست، تا عذاب شدگان از خدا چنین درخواستی نمایند.

و افزون بر این، دخان دود آتش است و آیه (یرسل علیکما شواظ من نار) الرحمن/ ۳۵ (بر شما

فرستاده می‌شود شعله‌هایی از آتش بی دود) دلالت بر این دارد که از آتش قیامت دود بر نمی‌خیزد.

دیدگاه آسمانهای هفت گانه

مسلمانان در اواخر حکومت امویان با ترجمه کتاب بطلمیوس که نام آن در عربی (مجسطی) است با

دیدگاههای نجومی یونانیان آشنا شدند و هیئت بطلمیوس را حق مطلق پنداشته، آیات قرآن را بر آن

برابر می‌کردند. براساس هیئت بطلمیوس که ۱۵۰۰ سال حاکمیت مطلق داشت، نه فلک وجود دا

شت:

۱. فلک قمر ۲. عطارد ۳. زهره ۴. شمس ۵. مریخ ۶. مشتری ۷. زحل ۸. فلک بروج ۹. فلک اطلس.

در صورتی که در قرآن نامی از افلاک نه گانه دیده نمی‌شود و آنچه هست آسمانهای هفتگانه است.

مسلمانان در توجیه شمار افلاک در قرآن و هیئت بطلمیوس گفتند: (شمار افلاک هفت است و دو

فلک دیگر فلک بروج و فلک اطلس خارج از هفت آسمان قرار دارد و فلک بروج همان کرسی است و

فلک اطلس همان عرش) اینان به آیات ذیل استشهاد می‌کردند:

(وسع کرسیه السموات والأرض) بقره/ ۲۵۵

(ألم تروا کیف خلق اللّٰه سبع سموات طباقاً) نوح/ ۱۵

(وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً) انبیاء/ ۳۲

پس از آن که دیدگاه بطلمیوس در سال ۱۵۱۴ از سوی یک کشیش لهستانی، به نام نیکولای کوپرنیکوس (کوپرنیک) رد شد و در سال ۱۶۰۹ گالیله نیز باطل بودن نظریه ارسطو و بطلمیوس را آشکار ساخت، مسلمانان دیدگاه جدیدی را فرا روی خویش دیدند که به هیچ روی با دیدگاه بطلمیوس سازگار نبود به همین جهت کوشش کردند براساس یافته های جدید آیات وحی را تفسیر کنند! برخی ادعا کردند که عدد هفت (سبع سماوات) دلالت بر انحصار ندارد و خصوصیتی ندارد و مراد از عدد هفت افاده کثرت است.

و گروهی مانند هبه الدین شهرستانی گفتند:

(مراد از هفت آسمان جو سیارات هفت گانه منظومه شمسی است که هریک از این سیارات، خود یک زمین به شمار می آید و در نتیجه هفت زمین و هفت آسمان داریم.)
در توجیه این که در قرآن شمار سبع سموات آمده است، ولی در هیئت جدید، نه سیاره و نه آسمان ثبت شده است می گوید:

(تصور می رود که شرع مطهر در مقام بیان عدد سیارات برای عامه مردم، فقط نظر به سیارات قابل رؤیت داشته، نه سیاراتی که در آن قرون قابل رؤیت نبوده است. پس چون فقط این زمینهای هفت گانه در آن زمان صلاحیت رؤیت داشته، شارع مقدس هم در کلمات خود فقط آن را بیان کرده است.) (ت. ۴۸)

به هر حال، تفسیر پیشینیان به جهت ناسازگاری با یافته های جدید و علمی نبودن هیئت بطلمیوسی باطل است و دیدگاه شهرستانی که مراد از (سما) را کره محیط بر زمین یعنی جو کره زمین می داند و به ناچار دخان در آیه شریفه (ثم استوی الی السماء وهی دخان) را به بخار آب تفسیر می کند ۴۹ نیز با یافته های جدید علمی ناسازگار است؛ زیرا:

(زمین در آغاز بسیار داغ و فاقد جو بود. در طول زمان سرد شد و از گازهای متصاعد از صخره ها، جو به وجود آمد. این آتمسفر نخستین، چیزی که به درد زندگی ما بخورد نبود و به جای اکسیژن از گازهای سمی بسیار مثل سولفید هیدروژن آکنده بود.) ۵۰
و بر فرض پذیرش این که بخار آب یکی از اجزاء تشکیل دهنده جو باشد، نمی توان آن را تنها عنصر تشکیل دهنده جو خواند؛ زیرا گازهای دیگری نیز در شکل گرفتن جو تأثیر داشته اند.

زیست شناسی و پیدایش انسان

مسئله تکامل و بویژه تکامل زیستی انسان از مسائل پراهمیت و جنجال برانگیز در حوزه معرفت دینی است و بسیاری از پژوهشگران مسلمان در اثبات و نفی آن از دیدگاه قرآن سخن گفته اند.
از دیرباز در مسئله حیات دو دیدگاه اساسی وجود داشته است:

۱. دیدگاه خلقت یا آفرینش:

براساس این دیدگاه، خداوند می آفریند و هموست که می میراند و حیات همیشه و در همه حال و همه جا از آغاز تا فرجام آفرینش به اراده و خواست خداوند صورت می گیرد.

کارل لینه (۱۷۷۸ - ۱۷۰۷) از دانشمندان قرن هجدهم سوئیس، معتقد است گونه های جانداران و رویدادهای گوناگون که در آغاز آفرینش از طرف (نیروی ماوراء الطبیعه) آفریده شده، تا به امروز هیچ گونه تغییری نکرده و همچنان لایتغیر مانده اند. نظریه تغییر ناپذیر بودن انواع، مدت های مدیدی بر علوم زیست شناسی فرمانروا بود. ۵۱

۲. دیدگاه تکامل:

این نظریه هر چند پیش از لامارک نیز مطرح بود، ولی با تلاش خستگی ناپذیر ژان لامارک، به صورت علمی مطرح شد و او در کتاب (فلسفه حیوان شناسی) برای نخستین بار به رد نظریات لینه پرداخت و نشان داد موجودات زنده تغییر پذیرند و از ساده به پیچیده تکامل می یابند و همچنین او معتقد به (خلق الساعه) بود؛ یعنی اعتقاد داشت موجودات زنده خود به خود از مواردی بی جان ساخته می شوند. ۵۲ از نگاه لامارک این پدیده ترانسفورمیشن نام دارد.

و پس از چند دهه که از دیدگاه لامارک گذشت چارلز داروین، دیدگاه جدیدی ابراز داشت. او در کتاب اصل انواع نشان داد که گیاهان و حیوانات کنونی زمین که شمار گونه های آنها از یک میلیون فزون تر است از آغاز دارای صورت کنونی نبوده اند، بلکه از دگرگونی گیاهان، حیوانات دیگری که هیئتی دیگر داشته اند و ساده تر بوده اند به وجود آمده و تحت تأثیر عوامل گوناگونی کم کم زیاد شده اند و تنوع یافته اند. ۵۳

داروین در برابر لامارک، شایستگی تغییر موجود زنده را تحت تأثیر شرایط محیط زمین دانسته و معتقد بود که صفات مفید و مضر هر دو ظاهر می شوند، اما انتخاب طبیعی در میدان تنازع بقاء مناسب ترین افراد را برمی گزیند و سپس ویژگیهای اکتسابی این افراد تحت تأثیر محیط ارثی می گردد. ۵۴

داروین نیز عمری دراز نداشت و با پیدایش علم وراثت بر آزمایشهایی که مندل انجام داد، به زودی ضعف نظریه داروین و لامارک روشن شد و زیست شناسان و دانشمندان ژنتیک فهمیدند که (نقطه ضعف بزرگ نظریه یا تئوری داروین، نشناختن ماهیت مکانیسم وراثت بوده است. ۵۵

یکی از مقالات بحث تکامل، پیوستگی نسلی موجودات زنده است و طرفداران این دیدگاه، بایستی پیوستگی موجودات زنده را از دیدگاه و نگاه آیات قرآن اثبات می کردند! به همین جهت برخی نویسندگان تحت عنوان (احوال جنینی انسانی در بیان قرآن) می نویسند:

(یکی از مواردی که قرآن به دفعات، توجه مردم با فکر را نسبت به آن جلب نموده است دقت در احوال جنینی انسانی است بیش تر این آیات در تأیید و توضیح پیوستگی نسلی موجودات زنده با انسان می باشند مانند: آیه ۹۸ از سوره انعام، آیه ۵ از سوره حج، آیات ۱۳ و ۱۴ از سوره م و نمون و آیات ۱ و ۲ سوره دهر). ۵۶

سعی در تفسیر آیات جاودان الهی بر اساس آرای ناپایدار زیست شناسان، حرکتی ناروا می نماید! نویسنده یاد شده ضمیر مفرد مذکر در آیه (ثم جعلناه نطفه) را به (سلاله من طین) باز می گرداند و در ترجمه آیه می نویسند:

(سپس آن را (چکیده و عصاره از گل را) نطفه ای ساخته و در قرارگاه شایسته ای قرار دادیم.)

براساس این برداشت، دو نکته را یادآور می‌شود:

۱. عطف ترتیبی (ثمّ) که در ابتدای آیه آمده است، نشان می‌دهد که مدلول آیه ۱۳ در زمانی پس از مفهوم آیه پیش از آن صورت گرفته است؛ یعنی پس از آن که دگرگونی بایسته در ترکیب خاک صورت گرفت و به بیان آیه (سلاله) ای از آن فراهم شد، سلاله مزبور آمادگی می‌یابد تا به آفرینش خدا دریافت (حیات) کند و به صورت نطفه که نمودار زنده بودن واز ویژگیهای موجودات زنده است، دگرگونی یابد.

۲. واژه نطفه که در این آیه آمده است، نکره استعمال شده و شامل نطفه هر موجود زنده می‌شود. بنابراین کلمه مزبور نمی‌تواند ناظر به نطفه انسان (چنان که بعضی از مفسران گمان برده اند) باشد. چنانکه می‌بینیم هر دوبرداشت برپایه اشتباه ایشان در ضمیر (جعلناه) می‌باشد. ضمیر مذکر در آیه یاد شده، نه به (سلالة من طین) بلکه به (انسان) که در آیه ۱۲ آمده است، بازمی‌گردد. و در نتیجه آیه به تداوم نسل انسان از راه آمیختگی نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می‌دهد.

روان شناسی اسپریتیسیم

یکی از علوم غریبه که از نظر علمی در شاخه روان شناسی قرار می‌گیرد، اسپریتیسیم (احضار ارواح) نام دارد که بیش از یک سده از عمر آن نگذشته است و در بسیاری از کشورها موافقان و مخالفانی دارد.

اسپریتیسیم نظریه ای است مبتنی بر وجود، ظهور و بروز و نمایش و آموزش و دستور ارواح ۵۷ و تعریف آن بر سه بنیاد استوار است:

۱. اسپریتیسیم نظریه ای است درباره حقیقت جوهری روح.

۲. ارواح خود را به ما نشان می‌دهند.

۳. ارواح ما را آموزش می‌دهند. ۵۸.

این دانش نخستین بار توسط دکتر خلیل ثقفی (اعلم الدوله) به ایران آورده شد او که برای تکمیل تحصیلات پزشکی به پاریس رفته بود از دانشمندان علم ارواح سود جست و پس از بازگشت به ایران مرکز روح شناسی تجربی (مجمع معرفة الروح تجربتی) را بنیاد نهاد و در گسترش آن عزم کوشید و آثاری از خود بر جای گذاشت. ۵۹

طنطاوی مفسر علم‌گرای اهل سنت در تفسیر آیه شریفه زیر می‌کوشد علم احضار ارواح را از آن استفاده کند و در حقیقت او می‌خواهد به گمان خود معجزه انبیاء را توجیه علمی کرده و با اسپریتیسیم تطبیق کند. ۶۰

(فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى)

سپس گفتیم قسمتی از گاو را به کشته بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند)، خداوند این چنین مردگان را زنده می‌کند.

طنطاوی و برخی دیگر از مفسران تلاش کرده اند که زنده شدن مرده را در این آیه به معنای حاضر کردن روح تفسیر کنند تا از نظر دانشمندان تجربی، موضوعی درخور پذیرش باشد، بی خبر از این که تفسیر آنان به دلایل مختلف دارای خدشه است:

۱. در آیه شریفه، تعبیر (کذلک یحیی الله الموتی) (خداوند این گونه مردگان را زنده می کند)، دلیل آن است که موضوع حاضر کردن ارواح نبوده، بلکه به راستی زنده کردن مرده و حیات بخشیدن به آن بوده است؛ زیرا خداوند مردگان را زنده می کند نه این که فقط روحشان را حاضر کن د.

۲. بسیاری از عالمان، اصولاً احضار ارواح را منکرند.

مصطفی الطیر الحدیدی می نویسد:

(دانش ارواح علمی است دروغین و با دین سازگار نیست، چه برسد به این که بتواند مفسر آیه ای از قرآن قرار گیرد؛ زیرا وقتی روحی مشخص و معین بخواهد احضار شود ممکن است جن به صورت روح آن فرد درآید و مطالب خلاف واقع ابراز کند و با این احتمال چگونه ممکن است حکم قتل را بر شخص بار کرد.) ۶۲

تطبیق بر نظریه های پزشکی

پزشکان مسلمانی که کوشش داشته اند اعجاز علمی قرآن را نشان دهند، از آیات قرآنی در جهت نشان دادن تصویری علمی سود برده اند که برخی از آن آیات به هیچ روی با انتظار آنها همخوانی و سازگاری ندارد. برای نمونه:

عدنان الشریف نویسنده (من علم الطب القرآنی) در تفسیر آیه های: (ان کل نفس لّمّا علیها حافظ) طارق / ۴ (هرکس مراقب و محافظی دارد.) و (له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امرالله) رعد / ۱۱ (برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفظ می کنند.) می نویسد:

(آیا می شود در قرن بیستم این آیه ها رابه همان معانی که از سوی پیامبر برای آن آمده است تفسیر کرد؟ واز وجوهی دیگری که به کمک علم روشن شده است، چشم پوشید؟) ۶۳ سپس او می افزاید:

(مراد از نفس در آیه، همه حیوانات و گیاهان و انسانها و به دیگر سخن، آفریده های زنده است و مراد از حافظ و معقبات نیز سیستم دفاعی حیوانات و گیاهان و انسانهاست.) ۶۴

استدلال عدنان به آیه (له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امرالله...) درست نمی نماید، چه این که در آیه ضمیرهای (له)، (یدیه)، (خلفه) و (یحفظونه) به همان موصول در آیه پیشین (آیه ۱۰) باز می گردد. آن آیه چنین است:

(سواء منکم من اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف باللیل و سارب بالنهار)

رعد / ۱۰

برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند یا آن را آشکار سازند و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می کنند یا در روشنایی روز.

کلمه (من) در این آیه، بی گمان به انسان باز می گردد و آنچه نگاه داشته می شود، انسان است نه تمام حیوانات و گیاهان، چنانکه عدنان الشریف پنداشته است.

۱. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین (بیروت، دارالمعرفة) ۱/ ۲۸۹.
۲. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن (بیروت، دارالمعرفة) ۱/ ۱۰۲.
۳. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن (دارالفکر) ۱/ ۲ - ۳.
۴. مروه، یوسف، العلوم الطبیعیة فی القرآن (بیروت، مطابع الوفا) / ۸۳.
۵. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن، ۲/ ۸۹.
۶. مروه، یوسف، العلوم الطبیعیة فی القرآن، ۷۶ - ۷۷.
۷. رشید رضا، محمد، المنار، (بیروت، دارالمعرفة) مقدمه.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان (بیروت، مؤسسه اعلمی) ۱۲/ ۳۲۵.
۹. نیازمند، رضا، بینات، شماره دهم / ۲۱.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۳۹.
۱۳. پلاتک، ماکس، تصویر جهان در فیزیک جدید، ترجمه: مرتضی صابر (کتابهای جیبی) / ۱۲۴
۱۴. پاتریک مور و دیگران، سرگذشت زمین، ترجمه، عباس جعفری (مؤسسه گیتا شناسی) / ۳۲ - ۳۳
۱۵. قطب، محمد، انسان بین مادیگری و اسلام، (دارالعلم)، ۵۰.
۱۶. مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آراء مسیحیان و مسلمانان، ترجمه، محمد حسین آریا (فرهنگ اسلامی) / ۲۱۲
۱۷. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری (قم، صدرا) / ۳۴.
۱۸. عدالتی، تقی، مقدمه ای بر شناخت نجوم در جغرافیای ریاضی / ۳۸.
۱۹. العجوز، احمد محیی الدین، معالم القرآن فی عوالم الاکوان (بیروت، دارالندوة الجديدة) / ۶۰.
۲۰. طنطاوی، الجواهر، ۷/ ۱۶۶.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۱/ ۳۷۸.
۲۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن (بیروت، احیاء التراث) ۵/ ۱۰۲.
۲۳. حنفی، احمد، التفسیر العلمی للآیات الکونیة (مصر، دارالمعارف) / ۳۹۳.
۲۴. راشد عبدالله، تفسیر مشکل القرآن / ۱۰۳.
۲۵. نیازمند، رضا، بینات، شماره ۱۰، صفحه ۳۶.
۲۶. هافمن، ویلیام حی، ستاره و سحابی، ترجمه: محمد تقی وبهزاد قهرمان (گستره) / ۱۶۶.
۲۷. عدالتی، تقی، مقدمه ای بر شناخت نجوم در جغرافیای ریاضی / ۱۲.

۲۸. محجوب، محمود و یاوری، فرامرز، گیاتاشناسی کشورها (گیاتاشناسی)، ۱۸؛ اطلس نوین (سحاب)، ۱۴۰؛ اطلس الصحیح للعالم، (بیروت، الحیاة) / ۵۷ - ۵۸.
۲۹. زمخشری، جارالله، الکشاف عن غوامض آی القرآن (بیروت، دارالکتب العربی) ۳۰ / ۴۶۶.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، (اعلام) (امیرکبیر) / ۵ / ۱۰۸۱.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام (امیرکبیر) / ۵۱۳.
۳۲. شهرستانی، هبة الدین، اسلام و هیئت، (وفاء) / ۱۸۷ - ۱۸۸.
۳۳. مراغی، احمدمصطفی، تفسیر المراغی (بیروت، داراحیاء التراث العربی) ۲۴ / ۱۱۲؛ طنطاوی، الجواهر، ۹۱ / ۱۹.
۳۴. فخررازی، تفسیر کبیر، ۲۷ / ۱۰۶.
۳۵. پاتریک مور و دیگران، سرگذشت زمین / ۱۷.
۳۶. عدنان الشریف، علم الفلك فی القرآن (بیروت، دار العلم للملایین) / ۱ / ۲۸.
۳۷. پاتریک مور، سرگذشت زمین / ۳۳.
۳۸. طنطاوی، الجواهر، ۱۰ / ۱۹۸.
۳۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن (اسماعیلیان) / ۳ / ۵۸.
۴۰. مروه، یوسف، العلوم الطبیعیة / ۱۶۷ - ۱۶۸.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۹ / ۱۰۷.
۴۲. هفت آسمان / ۱۰۴ - ۱۰۵.
۴۳. ابوحجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان (بیروت، دار القتیبة) / ۴۳۵ - ۴۳۶.
۴۴. طنطاوی، الجواهر، ۸۹ / ۱۹.
۴۵. نیازمند، رضا، بیّنات، شماره ۱۰ ص ۳۶.
۴۶. مصطفی الطیر، اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث / ۳۰۴.
۴۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۶ / ۳۴۷.
۴۸. شهرستانی، هبة الدین، اسلام و هیئت / ۲۳۸.
۴۹. همان / ۱۸۷ - ۱۸۸ و ۲۳۹.
۵۰. هاو کینگ، تاریخچه زمان / ۱۵۵.
۵۱. قارایوین، آ. ای، پیدایش انسان، ترجمه عزیز محسنی (تهران، سپهر) / ۱۱۳.
۵۲. احمد زاده هروی، محمود، بررسی نظریات حیات و تکامل (تهران، فجر) / ۵۵.
۵۳. بهزاد، محمود، داروینیسیم و تکامل، (کتابهای جیبی) / ۵.
۵۴. احمد زاده، هروی، محمود، بررسی نظریات حیات و تکامل / ۷۹.
۵۵. بهزاد، محمود، داروینیسیم و تکامل / ۲۲۱.
۵۶. سحابی، یدالله، خلقت انسان (شرکت سهامی انتشار) / ۱۳۴ - ۱۳۵.
۵۷. کاستلان، ایوون، اسپریتیسیم، ترجمه: محمد حسین سروی، (اشکان) / ۲۳.
۵۸. همان / ۲۵ - ۲۷.

٥٩. چهاردهى، نورالدين، ارتباط با ارواح (آفرينش) / ٤٠٨.
٦٠. طنطاوى، الجواهر / ٨٣ / ١.
٦١. قاسمى، محمد، محاسن التأويل (دارالفكر) / ١٥٧ / ١.
٦٢. مصطفى الطير، اتجاهات التفسير فى العصر الحديث / ٧٥، به نقل از: التفسير العلمى للقرآن فى الميزان / ١٨٣.
٦٣. عدنان الشريف، من علم الطب القرآنى (بيروت، دارالعلم للملايين) / ٣٢٦.
٦٤. همان / ٣٢٦ - ٣٢٧.